

تأثیر جهانی شدن فرهنگی بر ارزشهای دینی

محمد لعل علیزاده *

چکیده

فرایند جهانی شدن در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی قابل مطالعه است. هدف مقاله حاضر بررسی تأثیرات تحولات ناشی از ظهور و گسترش تکنولوژیهای اطلاعاتی و ارتباطاتی (بخشی از حوزه فرهنگی جهانی شدن) بر ارزشهای دینی است. سؤال اصلی این نوشتار این است که «ظهور و گسترش تکنولوژیهای اطلاعاتی و ارتباطاتی، چه تأثیری بر ارزشهای دینی داشته است؟» پس از متمایز ساختن فرایند جهانی شدن از پروژه غربی سازی و آمریکایی شدن، با بررسی پیامدهای جهانی شدن و تکنولوژیهای اطلاعاتی و ارتباطاتی در سه محور خوش بینانه، بدبینانه و ترکیبی، به رابطه جهانی شدن و مذهب و جهانی شدن و اسلام خواهیم پرداخت. به استناد شواهد و یافته‌های موجود نشان خواهیم داد که جهانی شدن با وجود داشتن پیامدهای منفی، مروج امت واحد اسلامی و نزدیک کننده آنها به یکدیگر است. در واقع ادعای ما در این نوشتار، این است که: فرایند جهانی شدن اجتناب ناپذیر است؛ با وجود چالشها و بحرانهایی که به همراه دارد و با مدیریتی که از سوی امپریالیسم غرب می شود، امکانات و فرصتهایی را برای شبکه ای شدن دین و همبستگی و

* دکترای علوم سیاسی و استادیار دانشگاه پیام نور مشهد مقدس.



هویت یابی مسلمانان فراهم می‌سازد. استفاده از این فضا و امکانات، تقویت‌کننده و مروج امت واحد اسلامی و زمینه‌ساز جهانی شدن اسلام خواهد بود.

مقدمه

فرایند جهانی شدن، در حال شکل دادن به فضای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی عصر ما است. این فرایند در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، تأثیرها و پیامدهای مختلفی را به همراه داشته است. اصل وجود پدیده جهانی شدن و گستردگی تأثیرات آن بر زندگی بشر، از اصول پذیرفته شده پژوهشها درباره جهانی شدن است. اختلاف این پژوهشها، بیشتر درباره کیفیت و چگونگی این تأثیرات است؛ نگاه خوش بینانه، رویکرد بدبینانه و نگرش ترکیبی نسبت به تأثیر جهانی شدن حاکی از این اختلافها است. تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی، به عنوان مهمترین نیرو و ابزار پیشبرنده روند جهانی شدن و نیز، به عنوان بخشی از حوزه فرهنگی جهانی شدن، دگرگونی‌ها، تغییرات، تأثیرات و پیامدهایی مختلف در همه زمینه‌ها و حوزه‌ها به همراه داشته است. میزان تغییراتی که با فناوری‌های جدید اطلاعاتی و ارتباطاتی ایجاد شده، به اندازه‌ای است که برای توصیف عصر جدید از واژه‌هایی؛ چون: انقلاب، تغییر پارادایم، تغییرگفتمان، تغییر معرفت‌شناختی و ... استفاده می‌شود. انقلاب ارتباطات، دگرگونی‌های بنیادین در حوزه‌های مختلفی ایجاد کرده است. ملیت، هویت، قومیت و مذهب، از حوزه‌ها و موضوعاتی است که با گسترش فرایند جهانی شدن و تأثیر انقلاب ارتباطات، توجه بسیاری از پژوهشگران، تصمیم‌گیران و سیاستمداران را به خود جلب کرده است. میزان تأثیرپذیری ادیان، به ویژه اسلام، از تکنولوژیهای جدید ارتباطاتی به عنوان ابزارهای اساسی جهانی شدن، موضوع این مقاله می‌باشد.

جهانی شدن؛ تعریف و ابعاد آن

واژه «جهانی شدن» (Globalization) از ریشه Globe، به معنای «کره» یا «سطح فراگیر یک جسم کروی» گرفته شده است. The Globe در زبان انگلیسی به معنای کل کره زمین در نظر گرفته می‌شود و معنای لغوی Global نیز، فراگرفتن یا تأثیر گذاردن بر کل دنیا و سراسر جهان است (Oxford, 1994). واژه جهانی (Global) بیش از چهار صد سال سابقه و قدمت دارد؛ اما اصطلاح‌هایی؛ نظیر: Globalizing, Globalize, Globalization از دهه ۱۹۶۰، رواج یافته است. با وجود این کاربرد و رواج عام، مفهوم جهانی شدن با نوعی پیچیدگی و ابهام معنایی مواجه است؛ بر این اساس؛ ارائه یک تعریف جامع و مانع از آن دشوار



است (در بخش نظریه های جهانی شدن به تعاریف مختلف و متفاوت این واژه از دید نظریه پردازان مختلف اشاره خواهد شد). بخشی از اختلاف نظرها و ابهامات در تعریف جهانی شدن، به خلط آن با کلمات و واژه هایی؛ مانند: جهانی سازی (Globalizing)، یونیورسالیزم (Universalism) و ... بر می گردد.

قبل از ارائه تعریفی از جهانی شدن بر اساس موضوع این پژوهش، روشن کردن تفاوت آن با برخی از واژه ها ضروری به نظر می رسد.

جهانی سازی (Globalizing)، پروژه ای در نظر گرفته می شود که از سوی قدرتها و با سوء استفاده از ابزارهایی که تکنولوژی های مدرن در اختیار آن ها قرار داده است، به منظور همسان و همگون سازی جوامع و انسانها دنبال می شود. در مقابل فرآیندی بودن جهانی شدن، پروژه ای بودن عمدتاً ویژگی جهان سازی تعریف می شود که در صدد یکسان سازی است.^۱ در این چارچوب، هدف غرب، به ویژه آمریکا، بکارگیری و جهانی سازی اقتصاد لیبرالیستی است. مفهوم جهانی سازی، عمدتاً از سوی پیروان نظریات مارکسیستی، امپریالیزم فرهنگی و برخی از مخالفان جهانی شدن، مطرح می شود تا نشان دهند که به چه میزان همگون سازی جهان تحت تأثیر طرح و برنامه ریزی قدرت های اقتصادی و سیاسی جهان است.

غربی شدن (Westernization) نیز، در نظر برخی، به جای جهانی شدن و مترادف با جهانی شدن در نظر گرفته می شود. از این منظر، جهانی شدن چیزی جز صدور کالاها و ارزشهای فرهنگ غربی نیست. رواج و ترویج فرهنگ مصرفی، استاندارد کردن سبک زندگی در سراسر جهان به وسیله ماهواره ها و رسانه های ارتباط جمعی غرب صورت می گیرد. لاتوش، جهانی شدن را معادل غربی سازی می داند و می نویسد: «غرب با گسترش جهانی شدن خود از زمان نقش محوری آغازین خود یا از جهشهای بعدی اش باز هم بیشتر به طور مستقیم جهان گستر است. این جهانی سازی، جریانهای تجاری و ... را توسعه می دهد ... یکسان سازی، همه قلمروهای اعلامیه حقوق بشر را متأثر می سازد.»^۲ تاملینسون با تفسیر نظر لاتوش، غربی شدن را اشاعه جهانی یک تمامیت اجتماعی و فرهنگی می داند و ایده سلطه جهانی فرهنگ غربی (در نظر لاتوش) را تحت عنوان گفتمان امپریالیزم فرهنگی بررسی می کند.^۳

آمریکایی شدن (Americanization) و فرهنگ آمریکایی نیز، در چارچوب امپریالیزم فرهنگی و غربی سازی در نظر گرفته می شود؛ بر این اساس، جهانی شدن، به خصوص





جهانی شدن فرهنگی، نوعی آمریکایی شدن است. فرهنگ جهانی شونده آمریکایی، در حوزه های گوناگون زندگی مردم جهان نمود می یابد و شیوه زندگی آمریکایی، الگو قرار می گیرد. به همین دلیل، برخی امروز از دیسنی فیکاسیون (Disnification)، کوکاکولاریزاسیون و مک دونالدیزاسیون سخن می گویند و نسبت به سلطه کامل شرکت های بسیار قدرتمند آمریکایی بر فرهنگ جهان ابراز نگرانی می کنند.^۴

جهان گرایی (Globalism)، از نظر «نای» و «کوهن»، مبین شرایط خاصی است. شرایطی که می تواند تشدید یا کاهش یابد و گونه ای وابستگی متقابل است؛ در حالی که جهانی شدن، متضمن نوعی سیالیت است.^۵ گلوبالیسم، یکی از نیروهایی است که به گسترش فرآیند جهانی شدن کمک می کند و نسبت و رابطه آن با جهانی شدن، مانند نسبت و رابطه یونیورسالیسم با ایجاد سازمان ملل است.^۶

عام گرایی (Universalism)، به ارزشها و اصولی معطوف است که فارغ از هر سنت فرهنگی خاص، مورد پذیرش همه کنشگران جهانی باشد. اعتبار این اصول و ارزشها به تعلقات محلی، قومی، زبانی و ... فرد بستگی ندارد. علیرغم این نگاه یونیورسال، رابرتسون جهانی شدن را، رابطه دیالکتیکی دو وجه عام و خاص می داند و معتقد است که باید هم به خاص و تفاوت و هم به عام و انسجام هر دو توجه کرد.^۷

مدرنیزاسیون (Modernization)، به معنای نو شدن و دگرگونی در اقتصاد، تکنولوژی و حوزه های دیگر جامعه، سراسری و یکپارچه شدن اقتصاد غرب، با جهانی شدن یکسان پنداشته می شود؛ مدرنیزاسیون، پدیده ای ذاتاً جهانی و جهانی شدن، پیامد آن در نظر گرفته می شود. از جهانی شدن به مثابه مدرنیزاسیون؛ موج اخیر مدرنیزاسیون و ... سخن به میان می آید. گیدنز، جهانی شدن را نتیجه پویای مدرنیته تلقی می کند.^۸ در مقابل این نظر، برخی جهانی شدن را به مثابه پسامدرنیته شدن و پسامدرنیته تلقی می کنند.^۹

هیچ کدام از این مفاهیم، تصویر کاملی از فرآیند جهانی شدن ترسیم نمی کنند و با وجود نزدیکی به این فرایندها، واقعیتهای آن را به خوبی نشان نمی دهند. در این پژوهش، جهانی شدن، فرایند فشرده شدن فضا و زمان است که به وسیله گسترش فرایندها تکنولوژیهای ارتباطی - به ویژه ارتباطات مجازی - رشدی شتاب آلود به خود گرفته است. از این منظر، جهانی شدن به ابعاد و حوزه های مختلف قابل تقسیم است.

برخی، از حوزه فنی-تکنولوژیک^{۱۰}، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سخن می گویند. برخی، این دسته بندی را به فنی تکنولوژیک، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی تقسیم

می‌کنند و اکثر نظریه پردازان، جهانی شدن از سه بعد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی سخن می‌گویند.^{۱۱}

در ادامه، به این سه حوزه مهم جهانی شدن اشاره کرده و در نهایت، علت انتخاب حوزه فرهنگی جهانی شدن را به عنوان محور مطالب بخش چارچوب نظری، توضیح خواهیم داد.

(۱) بعد اقتصادی جهانی شدن

جهانی شدن، در آغاز از طرف اقتصاد دانان مطرح شد و از لحاظ تاریخی، تقدم و برتری با جهانی شدن اقتصادی است. اصطلاح جهانی شدن در فرهنگ آکسفورد در دهه ۱۹۶۰، به عنوان فرآیندی اقتصادی مورد استفاده بود. فرایندی که در آن، به تدریج پدیده‌ها و روابط اقتصادی جنبه جهانی می‌یابند. در واقع، جهانی شدن بیش از همه در حوزه اقتصادی به وقوع پیوست و بخشهای دیگر جوامع را به دنبال خویش کشاند.

در حوزه اقتصاد، با جهانی شدن می‌توان از پایان عصر اقتصاد های ملی سخن گفت. جهانی شدن اقتصاد، امکان اجرای سیاستهای دخالت اقتصادی به مفهوم قدیم را منتفی ساخته است؛ به عبارت دیگر، عناصر اصلی سیاستهای اقتصادی در سطح ملی، جهانی شده اند. در این شرایط، شاهد قدرت گیری شرکت‌های چند ملیتی یا جهانی هستیم. ادغام و همگرایی اقتصادی در عرصه جهانی، رفته رفته بیشتر می‌شود. بعد اقتصادی جهانی شدن، حوزه های مختلفی را در بر می‌گیرد: تجارت جهانی، سرمایه گذاری خارجی، تقسیم کار بین المللی، اقتصاد بازار آزاد، شرکت‌های چند ملیتی، مهاجرت نیروی کار و... و اتزرز در فهرست ابعاد جهانی شدن اقتصاد از تجارت، تولید، سرمایه گذاری، ایدئولوژی تشکیلاتی، بازار مالی و بازار کار نام می‌برد.^{۱۲}

(۲) بعد سیاسی جهانی شدن

واترز در کتاب «جهانی شدن»، حاکمیت دولت، سازمان های بین المللی، روابط بین المللی و فرهنگ سیاسی را به عنوان ابعاد جهانی شدن سیاست در نظر می‌گیرد.^{۱۳} از یک سو، گسترش اقتصاد جهانی توانایی های دولت ملی را برای کنترل و اداره امور داخلی محدود می‌سازد؛ از سوی دیگر، با ظهور و گسترش اختیارات نهادهای جهانی، تحولات چشمگیری در حوزه قدرت و حاکمیت دولتهای ملی رخ نموده است. افزایش اقتدار این نهادها، تاحدی نتیجه پیدایش مسائل عمده جهانی؛ مانند: مسئله گرم شدن جهان، افزایش جمعیت، مسائل



زیست محیطی و اکولوژیستی و ... است که دولتهای ملی به خودی خود، از عهده حل آنها بر نمی آیند.^{۱۴}

در واقع، جهانی شدن سیاست از پیامدهای پیشرفتهای تکنولوژیک، جهانی شدن اقتصاد و فرو پاشی اتحاد جماهیر شوروی است. تحت تأثیر این تحولات، امر اجتماعی و زندگی اجتماعی از سیطره دولت-ملت، رها می شود و انسانها در چارچوب جامعه ای گسترده تر، زندگی اجتماعی را از سر می گیرند. تحولات تکنولوژیک و جهانی شدن اقتصاد با فرسایش و نفوذ پذیر کردن مرزهای ملی، زمینه جدایی جامعه، روابط اجتماعی و فرهنگی را از دولت-ملت فراهم می کنند و این تحولات، تضعیف دولت و حاکمیت ملی را به همراه دارد. گرچه دولت، هنوز می تواند جریان های مادی را در مرزهای ملی تحت حاکمیت خویش کم و بیش کنترل کند؛ ولی کنترل جریانهای اطلاعاتی در شبکه های بسیار پیچیده و متنوع ارتباطات جهانی دشوار است.

۳) بُعد فرهنگی جهانی شدن

واترز، مفر مذهبی، مفر قومی، مفر اقتصادی - مصرفی، مفر رسانه ای و مفر تفریحی - توریستی را از ابعاد جهانی شدن فرهنگ می داند.^{۱۵} جهانی شدن در بعد فرهنگی، از جنبه های مختلف پیامدهای متفاوتی به همراه داشته است. برخی از پارادایم یکسانی فرهنگی در عصر جهانی شدن سخن می گویند؛ عده ای، از پارادایم تضاد و برخورد و برخی، تعامل فرهنگیها را در عصر جهانی شدن مطرح می کنند. تاملینسون در کتاب «جهانی شدن و فرهنگ» دو دیدگاه در زمینه رابطه جهانی شدن با بعد فرهنگ را بررسی و نقد می کند: دیدگاه جهانی گرانه (گلوبالیستی) و دیدگاه محلی گرانه (لوکالیستی).^{۱۶}

تاملینسون نیز، همانند رابرتسون، از جهانی - محلی یا عام و خاص و دیالکتیک جنبه های دو گانه دیدگاه های یاد شده، دفاع می کند. در دید جهانی گرانه و یکسانی فرهنگی با الهام از دهکده جهانی مک لوهان، جهانی شدن فرهنگ، پدیده ای جهان شمول در نظر گرفته می شود که تمام مرزهای ملی، قومی و محلی را از میان بر می دارد. در این دید، از مک دونالدی شدن، ارزشهای عام و جهانی، شیوه زندگی مشترک و ... سخن به میان می آید. دیدگاه محلی گرا در چارچوب پارادایم تضاد، از برخورد بین فرهنگها و تمدنهای سخن می گوید؛ در این چارچوب با تضعیف دولت-ملت، شاهد تشدید و تقویت هویتهای محلی و قومی خواهیم بود.



در برابر این دو دیدگاه (عام گرایی و خاص گرایی) هم سخن با رابرتسون، تاملینسون و گیدنز پارادایم ترکیبی، تعامل و رویکرد عام - خاص به جهانی شدن فرهنگ برای تحلیل بخشی از چارچوب نظری این پژوهش انتخاب شده است. ورود به مباحث جهانی شدن فرهنگ و ابعاد آن، توجه به تفاوت (خاص) و انسجام (عام) را می طلبد. گفته شد که واترز مباحث مذهبی، قومی، مادی-مصرفی، رسانه ای و تفریحی-توریستی را از ابعاد جهانی شدن فرهنگ محسوب می دارد. هویت جهانی، ملی و محلی، توسعه ارتباطات و فناوریهای جدید اطلاعاتی و ارتباطاتی نیز، در چارچوب مباحث جهانی شدن فرهنگی قرار می گیرند.

تکنولوژیهای اطلاعاتی و ارتباطاتی و ابعاد فرهنگی جهانی شدن

تکنولوژیهای جدید اطلاعاتی و ارتباطاتی، از دو بخش تکنولوژی های ارتباطی؛ مانند: ماهواره ها، تلویزیون کابلی، کابل های نوری پهن باند، اینترنت و غیره و تکنولوژیهای اطلاعاتی؛ نظیر: کامپیوترها، نرم افزارها و غیره تشکیل شده اند. در واقع، فناوریهای اطلاعاتی و ارتباطاتی، طیف کاملی از تولید، توزیع و مصرف اطلاعات از طریق همه رسانه ها، از رادیو و تلویزیون تا ماهواره و اینترنت، را در بر می گیرد^{۱۷} در این پژوهش، مراد از تکنولوژیهای اطلاعاتی و ارتباطاتی جدید، بیشتر شبکه های ماهواره ای و اینترنت است.

تکنولوژیهای اطلاعاتی و ارتباطاتی هم تأثیرگذارند و هم تأثیرپذیر؛ این تکنولوژیها، هم شکل می دهند و هم، شکل می گیرند. رابطه این تکنولوژیها با پدیده های سیاسی، از نوع کنش متقابل است؛ اما بررسی این مقاله، محدود به بخش شکل دهنده و تأثیرگذار تکنولوژیهای اطلاعاتی و ارتباطاتی است. بنابراین، تکنولوژیهای اطلاعاتی و ارتباطاتی، به عنوان متغیر مستقل و ارزشهای دینی و مذهبی، به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته می شوند. در نظر برخی از نظریه پردازان و پژوهشگران، واژه جهانی شدن با فناوری اطلاعاتی و ارتباطاتی مطرح می شود و فرآیند جهانی شدن، به طور کل، مباحث انقلاب ارتباطات و فضای مجازی را تداعی می کند. در واقع، این بعد فرهنگی جهانی شدن، به دلیل اهمیت و عمق تأثیری که بر حوزه های مختلف دارد، باعث شده است تا برخی جهانی شدن را فرآیند گسترش فناوریهای اطلاعاتی و ارتباطاتی در مقیاس جهانی به همراه کسب آگاهی از این فرآیند تعریف کنند. هر تعریفی که از فرهنگ و فرآیند جهانی شدن فرهنگی ارائه دهیم، گسترش فناوریهای اطلاعاتی و ارتباطاتی و رسانه های نوین، از مهمترین عوامل و شاخصه های آن (فرآیند جهانی شدن فرهنگ) خواهد بود. تاملینسون، تکنولوژیهای جدید اطلاعاتی و





ارتباطاتی و رسانه‌ها را از ابعاد مهم جهانی شدن فرهنگی به شمار می‌آورد و می‌نویسد: «رسانه‌ها... از شکل‌هایی است که در آن، جهانی شدن به گونه‌ای فرهنگی تجربه می‌شود»^{۱۸} از نظرگیدنز نیز، جهانی شدن ارتباطات و فناوریهای جدید اطلاعاتی و ارتباطاتی، به عنوان مهمترین شاخص به هم پیوستگی جهانی و تشدید روابط اجتماعی است. انقلاب ارتباطاتی و اطلاعاتی، امکان به هم پیوستن و در هم تنیدن روابط اجتماعی سرزمین‌های مختلف را فراهم می‌کند. از نظر او در جهان مجازی و سایبر، تمامی مناطق دور و نزدیک جهان به هم مربوط و پیوسته‌اند و این ارتباط و پیوستگی‌ها، آگاهی‌ها و هویت‌های نو را شکل می‌دهد و بنیاد زندگی اجتماعی بشر را در عرصه‌های مختلف دگرگون می‌سازد.^{۱۹}

رشد فزاینده فناوری وسایل ارتباطی جمعی، ماهواره و اینترنت، موجب فشردگی زمان و مکان و نزدیکی فرهنگی کشورها شده است. هم‌زمان با توسعه فناوریهای اطلاعاتی و ارتباطاتی، تحولاتی در عرصه‌های مختلف رخ داده است. این تحولات، موجب شده است تا جهانی شدن با ارتباطات و فناوریهای جدید عجین گردد. فناوریهای اطلاعاتی و ارتباطاتی، به عنوان موتور محرکه جهانی شدن در نظر گرفته می‌شود. سرعت رشد فناوریهای اطلاعاتی و ارتباطاتی، سبب شده که برخی، از دهکده جهانی، شهروندی جهانی و جامعه مدنی جهانی صحبت کنند.

در مجموع، فناوریهای اطلاعاتی و ارتباطاتی، از اشکال و شاخصهای مهم جهانی شدن فرهنگ محسوب می‌شوند و جهانی شدن وسایل مدرن ارتباطی، بخشی از فرایند جهانی شدن فرهنگ است. جهانی شدن و فناوریهای نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی، تأثیرمتقابل بر هم دارند. فناوریهای جدید، با حذف فاصله‌ها و نزدیک ساختن فرهنگها، به عنوان ابزار اساسی و موتور محرکه جهانی شدن عمل می‌کنند. انقلاب اطلاعات و ارتباطات، زمینه‌ساز جهانی شدن می‌شود و فرصتی مناسب برای گفت و گوی سنت‌ها و فرهنگها را پدید می‌آورد. بر این اساس است که فرایند جهانی شدن، فناوریهای اطلاعاتی و ارتباطاتی را تداعی می‌کند. از سوی دیگر، جهانی شدن نیز، زمینه‌گسترش فزاینده فناوریهای جدید و توسعه ارتباطات جمعی را فراهم می‌کند. از این دید، حوزه‌های اقتصادی و سیاسی جهانی شدن به حوزه فرهنگی جهانی شدن (و بعد فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی آن) تأثیر می‌گذارند و از آن تأثیر می‌پذیرند.

فیدرستون - در تشریح جهانی شدن فرهنگی - معتقد است که استدلال جهانی شدن فرهنگی، این است که به واسطه رسانه‌های ارتباطاتی و فناوریهای جدید، جریانهای مهاجرت

انسانها، توریسم و ظهور «فرهنگهای سوم» کارکنان نهادهای اقتصادی و سیاسی جهانی، همگرایی و به هم پیوستگی فرهنگی فزاینده ای در سراسر جهان به وجود آمده است.^{۲۰}

نظریه های جهانی شدن

جهانی شدن، یکی از پیچیده ترین پدیده های قرن بیستم و آغاز سده بیست و یکم در حال شکل دادن فضای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی عصرما است. سرعت تغییر، تحول و تأثیرات این پدیده، به اندازه ای بوده است که با قاطعیت می توان گفت: دیگر فرایند جهانی شدن، صرفا دغدغه فکری دانشگاهیان و روشنفکران نیست؛ بلکه سالهاست که وارد حوزه سیاستگذاری، جامعه مدنی و به شکلی دیگر، وارد کوچه و بازار شده است. تغییرات، تحولات و تأثیرات فرایند جهانی شدن در حوزه های مختلف و ابعاد گوناگون، با تعابیر متفاوتی مواجه بوده است. از آثار مثبت و منفی آن، از بیم و امیدها و از موافقان و مخالفان آن سخن به میان می آید؛ بنابراین، ضمن پذیرش اصل تأثیرات جهانی شدن و آثار و تبعات آن در حوزه های مختلف، در خصوص چگونگی، میزان و پیامدهای (نگاه خوش بینانه یا بدبینانه) آن اتفاق نظری وجود ندارد.

با مروری کوتاه بر کتاب ها و مقالات درباره جهانی شدن، سؤالاتی در ذهن خواننده طرح می گردد. جهانی شدن چیست؟ زمینه ها و پیامدهای آن کدامند؟ شکل گیری تحولات و تغییرات ناشی از این پدیده، به چه صورت است؟ تأثیرات جهانی شدن بر حوزه های مختلف چگونه رخ می دهد؟

برای پاسخ به این پرسشها، بررسی نظریه های جهانی شدن از منظر تأثیرات و پیامدهای این فرایند ضروری است. نظریه های جهانی شدن، به سه دسته کلی قابل تقسیم می باشند:^{۲۱}

۱. نظریه پردازان کلاسیک جهانی شدن؛
 ۲. نظریه های که به ابعاد، جنبه ها و حوزه های جهانی شدن تأکید دارند؛
 ۳. نظریه های متأثر از نظریه مک لوهان و نظریه هایی که به فرایند جهانی شدن به طور خاص و آثار و پیامدهای آن می پردازند.
- با توجه به این که از سه دسته نظریه های یادشده، تنها نظریه های دسته سوم به طور خاص به آثار و پیامدهای فرایند جهانی شدن می پردازند، در ادامه به این نظریه ها اشاره می کنیم.



نظریه های متأخر

نظریه فرهنگی مک لوهان در بازسازی فضا و اهمیت نقش رسانه ها، الهام بخش برخی از نظریه پردازان متأخر جهانی شدن است. نظریه پردازان متأخر برخلاف نظریه پردازان پیشین - که جایگاهی فرعی به جهانی شدن اختصاص می دادند و به صورت غیر مستقیم، یا با تأکید بر جنبه ای خاص فرایند جهانی شدن را تشریح می کردند - موضوع اصلی بحث را به فرایند جهانی شدن اختصاص داده اند. این نظریه پردازان تمرکز خود را بر آثار و پیامدهای جهانی شدن قرار داده اند و در این راستا، در صدد فهم نظام جهانی بر مبنای تئوری خود درباره جهانی شدن بوده اند.^{۲۲}

دیوید هاروی، آنتونی گیدنز، رونالد رابرتسون، مالکوم واترز، دیوید هلد، آنتونی مک گرو و مارتین آلبرو، از صاحب نظران این دسته اخیر می باشند. با وجود تنوع و پراکندگی آرای این نظریه پردازان، بستر و کلیت مشترکی در نظریات آنان دیده می شود.

هاروی، از شکل گیری شرایط جدید و دوره پست مدرنیته یا فراتجدد سخن می گوید. در تشریح این شرایط جدید، به تمایزات دوره مدرن و دوره سنتی می پردازد و عمده ترین تمایز این دو دوره راه، در فضا، زمان و جایگاه آنها می داند. از دید او، بستر زندگی اجتماعی سنتی، فضاهای محدود و معین محلی و زمانهای دوری و فصلی مکان مند بود و در این شرایط، هر واحد اجتماعی کوچک، جهانی بود مستقل و بی ارتباط با محیط یا جهان های اطراف خود. به نظر هاروی، در دوران فتودالی، مسئله مکان در قالب جوامع نسبتاً مستقلی درک می شد که شامل الگویی در هم تنیده حقوق و تکالیف اقتصادی، سیاسی و مذهبی بود. مکان و -حتی بیش از آن- زمان، در خارج از اجتماع به طور بسیار مبهمی درک می شد. این مفاهیم محلی شده زمان و مکان، تنها در دوران رنسانس بازسازی شد. همزمان با عصر رنسانس و تحولات ناشی از آن، فرایند فشردگی فضا و زمان آغاز شد. با شکل گیری این فرایند جدید (فشردگی زمان و فضا) نطفه فرایندی جهانی شدن نیز، بسته شد و روز به روز، شتاب آن بیشتر گردید به طوری که در دهه های اخیر، با شتاب حیرت انگیز و خارق العاده این فرایند مواجه شده ایم. در نظر هاروی، اوج فرایند فشردگی زمان و فضا با اختراعات در زمینه فناوریهای اطلاعاتی و ارتباطاتی در قرن بیستم رخ داد. این فرایند اخیر، واقعیت یافتن دهکده جهانی را متصور ساخت.^{۲۳}

گیدنز، جهانی شدن را ترکیب پیچیده ای از فرایندها، آشکارترین و پیچیده ترین جنبه عالی ترین مرحله تجدد؛ یعنی کنش از دور و با فاصله به شمار می آورد. گیدنز نیز، همچون



هاروی، جهانی شدن را برهم خوردن نظم و رابطه سنتی فضا- زمان (جدایی فضا و زمان) می‌داند.

تفاوت عمده این دو، در این است که گیدنز، جهانی شدن را به هیچ وجه پدیده‌ای صرفاً اقتصادی ندانسته و به اندازه هاروی بر عوامل اقتصادی تأکید نمی‌کند.^{۲۴} رولاند رابرتسون، با استفاده از نظریه گیدنز و نقد و تکمیل آن، معتقد است که جهانی شدن، هم به معنای درهم فشرده شدن جهان است و هم به معنای شکل گرفتن آگاهی نسبت به این جهان درهم فشرده. تعریف رابرتسون، بیانگر آن است که او نیز، همچون اکثر نظریه پردازان جهانی شدن، عناصر اصلی جهانی شدن را فشردگی، همگونی، درهم تنیدگی و وابستگی متقابل در سطح جهان می‌داند؛ ولی در عین حال، از این مرحله فراتر رفته و بر آگاهی نیز تأکید دارد. به نظر وی، به واسطه فناوریهای ارتباطاتی، فشردگی جهان و رفع موانع و فاصله‌ها را شاهدیم. با این فناوریها، بخشهای مختلف دهکده جهانی به هم نزدیک می‌شوند.

علاوه بر این، رابرتسون بر عام گرایی - خاص گرایی تأکید دارد. از دید وی، فرایند جهانی شدن با محلی - منطقه ای شدن در تعارض نیست. به نظر رابرتسون، این دو جریان متناقض یکدیگر نیستند و - حتی - هریک در ارتباط با دیگری معنی می‌یابد.^{۲۵}

واترز، دنیای جدید را، دنیایی از نمادها و نشانه‌ها می‌داند؛ نمادها و نشانه‌هایی که با تکنولوژیهای جدید اطلاعاتی و ارتباطاتی به سادگی، سرعت و بدون مانع مرز جغرافیایی مبادله می‌شوند. از نظر واترز، حوزه فرهنگ، مرکز و قلب پدیده جهانی شدن است. روابط نمادین در حوزه فرهنگ، سایر حوزه‌ها و روابط سیاسی و اقتصادی را به تدریج فرا می‌گیرد و آنها را متحول می‌سازد. جریان سیال نشانه در حوزه فرهنگ، به همسانی جوامع منجر نمی‌شود؛ بلکه تنوع و تکثری را به همراه دارد و منجر به نوعی نسبی گرایی در میان جوامع می‌شود.

روی هم رفته واترز، با استفاده از نظریه‌های پیشین و ترکیب آنها، فرایند جهانی شدن را تعریف و تشریح می‌کند. از نظر وی، فرایند جهانی شدن، «فرایندی اجتماعی است که در آن محدودیت‌های جغرافیایی، عرصه نهادها و ترتیب‌های اجتماعی و فرهنگی کاهش می‌یابد و مردم نسبت به آن کاهش، آگاهی فزاینده‌ای پیدا می‌کنند»^{۲۶}

دیوید هلد و آنتونی مک گرو، در تعریف جهانی شدن می‌نویسند: فرایندی که دگرگونی در فضای سازمانهای روابط و انجمن‌های اجتماعی را در بر می‌گیرد. این





دگرگونی‌ها، با وسعت، عمق، سرعت و میزان تأثیر آنها سنجیده می‌شود و جریانهای فرا قاره‌ای، بین قاره‌ای و بین منطقه‌ای و نیز، شبکه‌های اقدام، تعامل و اعمال قدرت را در بر می‌گیرد.^{۲۷}

با توجه به این تعریف، می‌توان گفت: جهانی شدن با چهار بعد زمانی - مکانی شناخته می‌شود:

وسعت شبکه‌های جهانی؛ عمق و شدت به هم پیوستگی؛ سرعت جریان‌های جهانی و تأثیر میزان کشش و گرایش به هم پیوستگی جهانی بر جوامع مشخص.^{۲۸}

هلد، بیشتر به نقش و جایگاه دولت و دموکراسی در عصر جهانی شدن می‌پردازد. محور مباحث او، آثار و تبعات جهانی شدن بر دولت، مفهوم و شکل دموکراسی است. در این راستا، وی بحث خود را از سطح روابط غیر سیاسی و بین جامعه‌ای شروع می‌کند و سپس، به تضعیف دولت - ملت با فرایند جهانی شدن و سرانجام، استقرار حکومت جهانی به جای حکومت‌های ملی، اشاره می‌کند. از نظر هلد، جهانی شدن دموکراسی ملی را به دموکراسی جهانی تبدیل می‌کند و در واقع، جهانی شدن سبب گسترش دموکراسی از سطح ملی به سطح فراملی و جهانی است و در این تحول، گرچه دولتهای ملی، هنوز بازیگران مهمی در عرصه جهانی به شمار می‌آیند؛ لیکن با شکل‌گیری حکومت دموکراتیک جهانی، اغلب تصمیم‌ها از سوی نهادهای جهانی و فراملی اتخاذ می‌گردد. مک‌گرو نیز، در کتابی با عنوان «دگرگونی دموکراسی» معتقد است که حقوق بشر و دموکراسی، به قاعده حاکم در عصر جهانی بدل می‌شود؛ اما به دلیل جهانی شدن پدیده‌های سیاسی و اجتماعی، مدلهای شیوه‌های متفاوتی از دموکراسی در حال شکل‌گیری است.^{۲۹}

مارتین آلبرو نیز، از متفکران دسته سوم محسوب می‌شود. از نظر وی، جهانی شدن پدیده‌ای است که از مرزهای ملی فراتر می‌رود و مرزها و محدودیت‌های کاذب را ویران می‌کند. برخلاف گیدنز، او جهانی شدن را کاملاً متفاوت با تجدید می‌داند؛ چراکه - از نظر آلبرو - جهانی شدن، همانند: تجدید، یک نقطه‌نهایی و محدودیت زمانی ندارد. جهانی شدن، فاقد مرکزیت و عامل و مجری خاص می‌باشد.^{۳۰}

تأثیرات عینی و پیامدهای نظری جهانی شدن

با نگاه به دسته‌بندی نظریه‌های یادشده و با توجه به آثار و نتایج جهانی شدن، می‌توان از سه دیدگاه یا نگرش کلی درباره جهانی شدن، سخن گفت:

(۱) دیدگاه بدینانه (سلبی)

این نگرش به جهانی شدن، مربوط به منتقدان و مخالفان جهانی شدن است. در این نگرش، جهانی شدن یا جهانگرایی^{۳۱} موجب تشدید ناامنی، محو هویت‌های ملی و محلی و سلطه فرهنگ غرب بر فرهنگ جهانی می‌گردد. از نظر نظریه پردازان این دیدگاه، هدایت و رهبری جهانی شدن در دست نیروها و قدرتهای خاص قرار دارد و با برنامه ریزی، پروژه جهانی شدن را جهت کسب منافع ویژه خود به پیش می‌برند. از این منظر، جهانی شدن همان جهانگرایی است که با تکیه بر بنیادهای نئولیبرالیسم و پست مدرنیسم در صدد فراگیر کردن شیوه زندگی آمریکایی، غربی کردن انسانها، ترویج فرهنگ مصرف از طریق وارد کردن فرهنگ هالیوودی به کشورها با فناوری های جدید اطلاعاتی و ارتباطاتی است.

بر اساس این دیدگاه منفی به جهانی شدن، غرب با بهره گیری از تکنولوژیهای جدید ارتباطاتی و اطلاعاتی، این ابزارها را در مسیر سیطره جویی بر سایر کشورها در دهکده جهانی «مک لوهان» و در موج سوم «آلوین تافلر» به کار می‌بندد و از رهگذر یکسان سازی فرهنگی و یکپارچه سازی ارزشی، فرهنگ جهانی غرب را بر کشورهای جهان تحمیل می‌کند و جهان گرایی فرهنگی را بر تک هنجاری طلبی آمریکا در امپراتوری جهانی جدید استوار می‌سازد.^{۳۲}

برخی از مهمترین تهدیدات و آثار منفی پدیده جهانی شدن را -به صورت زیر- می‌توان فهرست کرد:

۱. تهدیدات ضد امنیتی؛

۲. تهدیداتی که وجوه مختلف و حوزه های عمومی زندگی انسانها را به مخاطره می‌اندازد؛ تهدیداتی که به حوزه های فرهنگ، حقوق اجتماعی و فردی انسانها و روابط آنها با یکدیگر در داخل جوامع مربوط می‌شود.

۳. تهدیدات هویتی که هویت‌های ملی و هویت‌های خرد و قومی را به مخاطره می‌اندازند.^{۳۳}

والراشتاین، سمیر امین، مارک راپرت، جاشوا کارلیز، والدن بلو، آندره آکورینا، ل.سی. گرین، سرژلاتوش، ایزابل مونا، زیگموند باومن، میشل فوکو و کنت والتز، از مهمترین نظریه پردازان منتقد و مخالف جهانی شدن (یا جهانگرایی) به شمار می‌آیند.



۲) نگرش خوش بینانه (ایجابی)

این نگرش، بر آثار مثبت جهانی شدن تأکید دارد. طرفداران این نگرش، بر این باورند که: جهانی شدن، عامل همگرایی و نزدیکی واحدهای سیاسی به یکدیگر، رشد دموکراسی و آزادیهای مدنی، توسعه سیاسی- اقتصادی و گسترش ارتباطات است..

از نگاه این نظریه پردازان، فرایند جهانی شدن زمینه گسترش فناوری های نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی را فراهم می سازد و این تحولات به ارتقای دانش بشری و تفاهم آنها کمک می کند.

از این منظر، جهانی شدن موجب ادغام مردم جهان در درون یک جامعه واحد جهانی و ارتقای همبستگی فرهنگی در ورای مرزها خواهد شد.

نظریه پردازان خوش بین، فرایند جهانی شدن را وضعیت نوین در تاریخ بشر ارزیابی می کنند. این وضعیت جدید، همه حوزه ها را دگرگون می سازد و ماهیتی جدید به ابعاد مختلف زندگی می بخشد. هویت جدید و درکل آثار و نتایج تحولات و دگرگونی های جدید برای بشر مثبت خواهد بود. از این دیدگاه، جهانی شدن بهترین راه برای تحقق جهانی امن است.^{۳۴}

در مجموع، می توان گفت: طرفداران رویکرد همگرایی یا موافقان جهانی شدن، این پدیده را فرایندی (نه پروژه) می دانند که آزادیهای مدنی، دموکراسی، توسعه سیاسی، حقوق شهروندی، کاستن قدرتهای سنتی، نفی گفتمان مسلط قدرت، حذف محدودیتهای و مرزهای مصنوعی، گفت و گو و تعامل ملتها و تمدنها، بهبود درک متقابل فرهنگها و تمدنها، حذف موانع فرهنگی و نژادی، حل تناقضات و تعارضات، تحقق صلح، آرامش و امنیت جهانی و کاهش قدرتهای محلی و دولت کشورها و در نهایت، سعادت بشریت را به ارمغان خواهد آورد. تونی مک گرو، دیوید هلد، مارتین آلبرو و فوکویاما، از مهمترین نظریه پردازان این نگرش محسوب می شوند.

۳) نگرش تلفیقی

نظریه پردازان معتقد به این نگرش بدون قضاوت قطعی و مطلق درباره آثار و نتایج فرایند جهانی شدن، به ذکر نکات مثبت و منفی این فرایند می پردازند. از این منظر، فرایند جهانی شدن، شمشیری دو دم است که چالشها و فرصتهایی را برای بازیگران به همراه دارد. از نظر واترز، جهانی شدن دارای یک چهره ژانوسی است که یک سوی آن، خطر و سوی



دیگر آن، امید و اعتماد است. امید به گسترش امکانات و پیوندهای پر ثمر و جهانی شدن فقر و ناامنی.^{۳۵}

پیدایش فناوریهای جدید اطلاعاتی و ارتباطاتی و پیامدهای نظری آن

هارولد لاسول، از نخستین نظریه پردازان ارتباطاتی، عناصر اصلی ارتباط را با جمله معروف زیر ارائه می کند: «چه کسی، به کی، چه می گوید، در کدام کانال یا از چه طریق و با چه اثر و تأثیری^{۳۶} می گوید».

درباره آخرین پرسش لاسول؛ یعنی: با چه اثری؟ نظریه ها و دیدگاه های مختلف در زمینه تأثیر پیامدها و دستاوردهای وسایل ارتباط جمعی و فناوریهای اطلاعاتی و ارتباطاتی ارائه شده است. قبل از بررسی نظریه های مختلف در باب تأثیر فناوری های جدید اطلاعاتی و ارتباطاتی، اشاره به دو رمان مشهور درباره آینده فناوریهای جدید به فهم این نظریه ها کمک خواهد کرد. رمان ۱۹۸۴ جرج اورول^{۳۷}، دیدگاهی تاریک از آینده انقلاب ارتباطات ارائه می کند. آینده ای که اورول در این کتاب به تصویر می کشد، جهانی کابوس آسا است که در آن، حکومتهای دیکتاتوری، همه جنبه های زندگی را کنترل و اداره می نمایند. در این دنیای تصویر شده به وسیله اورول، فردیت انسان سرکوب می شود. همه افراد زیر کنترل یک حزب بزرگ قرار دارند، وسایل شنود الکترونیکی در همه جا، پنهانی کار گذاشته می شوند و مردم، تحت کنترل قرار می گیرند. مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بر اساس این دید منفی نسبت به فناوری های جدید، انقلاب ارتباطات و رایانه، علاوه بر تهدید آزادی های مدنی، شکاف اطلاعاتی را به همراه خواهد داشت. تقسیم جوامع به دارندگان اطلاعات و ندارندگان آن، دسته اخیر را به سوی فقر در زمینه های مختلف خواهد کشاند.

کتاب «دنیای نودلاور» نوشته هاکسلی، آینده ای پر از خیر و برکت، رفاه، جهانی با ارتباطات آنی، دانش و خرد نامحدود، راحتی، آسایش و... را پیش بینی می کرد.^{۳۸}

علاوه بر دو کتاب یاد شده، لیدمن نویسنده کتاب «درسایه آینده: تاریخ اندیشه مدرنیت» درباره نگاه دو نویسنده به کامپیوتر می نویسد: آلون، فیزیک دانی است که از بیرون به کامپیوتر نگاه می کند و از تهدید آزادی فکری شهروندان از جانب دولت به کمک تکنیک سخن می گوید. زمانی که آلون از نابود کردن ذاتی شهروندان برای آزاد اندیشیدن می گوید، همان هراسی را به ذهن متبادر می سازد که اورول در داستان ۱۹۸۴ توصیف



می‌کند، به ذهن متبادر می‌سازد. در مقابل این نگاه تیره از آینده، لیدمن به کتاب بیل گیتس، بنیانگذار میکروسافت، و محصول ساخت خود وی اشاره می‌کند. گیتس در «راه پیش رو» خطر تجاوز به حریم خصوصی را رد می‌کند و معتقد است: فرد، همچنان خود مختار باقی می‌ماند.^{۳۹}

این دوگانگی‌ها را می‌توان به شکل سؤالات زیر نیز، صورت بندی کرد: «آیا انسان بر فناوریها مسلط می‌گردد یا برعکس؟ آیا افسون زدایی رخ می‌دهد یا یک افسون زندگی جدید ظهور می‌کند؟ فناوریهای جدید، به ویژه اینترنت، مسیح است یا شیطان؟^{۴۰} تکنولوژیهای جدید اطلاعاتی و ارتباطاتی، درد آورند یا درمانگر؟ تأثیرات فناوریهای جدید، مثبت است یا منفی؟ فضای مجازی، فرصت آور است یا تهدیدزا؟ نگاه به آینده با توجه به رشد و گسترش فناوریهای جدید ارتباطی و اطلاعاتی، خوش بینانه است یا بدبینانه؟ برای پاسخ به پرسشهای یاد شده، اثرات و پیامدهای تکنولوژیهای اطلاعاتی و ارتباطاتی را به سه رویکرد کلی بدبینانه، خوش بینانه و ترکیبی تقسیم می‌کنیم.

(۱) رویکرد انتقادی به فناوری های اطلاعاتی و ارتباطاتی

از نظر این گروه از نظریه پردازان، فناوری های نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی نتایج و پیامدهای منفی به همراه دارند. به باور برخی از این افراد، فناوریهای جدید اطلاعاتی و ارتباطی، مایه تحقیر و تضييع نابرابری و شکاف اطلاعاتی خواهند انجامید. امپریالیزم فرهنگی جدید و امپریالیزم سایبر، بخشی از زندگی اجتماعی هستند. از این دیدگاه، کنشهای متقابل اجتماعی، خود مختاری و استقلال کارشناسان و متخصصان در حال نابودی است.

رویکرد انتقادی به فناوریهای جدید اطلاعاتی و ارتباطاتی، تجاوز به حریم خصوصی توسط این فناوریها را مورد نقد قرار می‌دهد و معتقد است: با گسترش این فناوریها، دموکراسی مشارکت جویانه و آزاد از بین می‌رود. برخی از نظریه پردازان در همین چارچوب، از زوال و تضعیف ارزشهای اخلاقی، تضعیف همبستگی‌ها و تفاهمات، تضعیف حاکمیت ملی، تضعیف دموکراسی و آزادی بیان و ... سخن گفته‌اند.

میشل فوکو، النورین، جیمز کاتز، بودریار، ادوارد سعید، هیوبرت دریفوس، هابرماس، پیرلازولی، کری. تی مارکس، دیوید فلاهرتی، دیوید لایون، دیوید شنک و جان تاملینسون، از مهمترین نظریه پردازان رویکرد انتقادی به شمار می‌آیند.



فوکو در کتاب «مراقبت و تنبیه: تولد زندان» به جامعه نظارتی و مراقبتی اشاره می‌کند. او، از کارکردهای چندگانه زندان نام می‌برد؛ مراقبت، کنترل خودکار، حبس موقت، انزوا، کار اجباری و آموزش.^{۴۱} نظارتی که فوکو در جامعه سراسر بین (برگرفته از بنتام) از آن سخن می‌گوید، نظارت الکترونیکی و غیرفیزیکی است. این نظارت با تکنولوژیهای جدید به شکل نامرئی، از بالا به پایین بوده و تا عمق زندگی و حریم خصوصی افراد نفوذ می‌کند.

النورین و جیمز کاتز، در مقاله ای با عنوان «اغراق درباره فضای مجازی» معتقدند که فضای مجازی - به ویژه اینترنت - تنها یک حوزه خصوصی رهایی بخش نیست که هرکس قاعده های مطلوب خود را در آن وضع کند؛ بلکه فضایی عمومی است که قاعده های ویژه آن به کمک افراد حرفه ای و متخصص در این حوزه وضع می شود و به وسیله دیگر کاربران اجرا می گردد. به نظر این دو، فضای مجازی به وسیله منابع قدرت اقتصادی و سیاسی کنترل و اداره می شود. در نظر آنها، محتوای فضای مجازی برنامه ریزی شده و از پیش مشخص است که به وسیله عده ای برنامه ریز برای اهداف خویش تولید و کنترل می شود. از نظر وین و کاتز، آزادی و رهایی بخشی در فضایی مجازی، نوعی توهم است. فضای مجازی تصویر شده در نظر این دو، گمنامی و پوشیدگی را به طور موقت برای کاربر فراهم می آورد؛ اما گمنامی و پوشیدگی نهایی وی را از بین می برد و زندگی را به طور اجتناب ناپذیری برای دیگران شفاف و مرئی می سازد.^{۴۲}

بودریار و به شیوه دیگر، ادوارد سعید، جهان پست مدرن را جهان مافوق واقع می‌پنداشتند که در آن، مردم با تعبیرها و تصاویر سرو کار دارند و برای رسانه ها در تعریف، تعیین منافع و هویت سازی نقش کانونی قائلند.^{۴۳} از نظر پست مدرن ها، کالایی شدن، امپریالیزم فرهنگی، هجوم نشانه ها و تصاویر، ویژگی های عصر جدید است. از این دید، رسانه ها و فرهنگ، صورت بخش و شکل دهنده همه اشکال، روابط و کردارهای اجتماعی اند؛ بنابراین، برداشت افراد از خود، جهان، جامعه و واقعیت محصول چارچوب های رسانه ای - فرهنگی است.

برخی از نظریه پردازان رویکرد انتقادی، تعاملات در دنیای مجازی را موجب نوعی انزوای اجتماعی و کاهش تعاملات کاربران در دنیای واقعی می دانند. «دریفوس» از مهم ترین منتقدان این گروه در کتاب «نگاه فلسفی به اینترنت»، از بین رفتن ارتباط، مهارت، واقعیت و معنا در زندگی انسانها را از آسیبهای فضای مجازی می داند.^{۴۴} انزوا، افسردگی و کاهش تعاملات و روابط، پیامدهای فناوریهای جدید اطلاعاتی و ارتباطاتی، به ویژه اینترنت، است.





هابرماس، حوزه عمومی را عرصه ای مستقل از دولت و محل شکل گیری افکار عمومی می داند. این حوزه، از یک سو نیازمند دریافت مستمر اطلاعات و از سوی دیگر، محل بحث عقلایی، آزاد و انتقادی است. از نظر او، روند تحول رسانه ها و تولید اطلاعات در قرن بیستم، موجب تقویت مدیریت افکار و کاهش ظرفیت اندیشه انتقادی می گردد و این، به معنای مرگ حوزه عمومی و پایان گفت و گوهای مبتنی بر ویژگی های عقلی حوزه عمومی است.^{۴۵}

پیرلازولی نیز، تا حدودی شبیه هابرماس، با دیدی انتقادی به فناوریهای اطلاعاتی و ارتباطاتی نگاه می کند. او، معتقد است که در پشت فناوریهای جدید اطلاعاتی و ارتباطاتی، منافع نظام سرمایه داری، سود پرستی، توسعه تبلیغات بازرگانی و افزایش مصرف نهفته است. از نظر او، رسانه های جدید در صدد کنار گذاشتن کتاب هستند. کتاب از نظر لازولی، استدلال خواهی و افزایش حس گرایش به نقد را تقویت می کند در حالی که رسانه های جدید نظیر اینترنت انسان ها را مصرف زده و منزوی می سازد.^{۴۶}

ری. تی. مارکس، دیوید فلاهرتی و دیوید لایون از جامعه نظارتی و نظارت ها و کنترل ها در جامعه اطلاعاتی سخن به میان می آورند. مقاله مارکس^{۴۷}، تحت عنوان «جامعه نظارتی: تهدید تکنولوژی ها به سبک رمان ۱۹۸۴»، بیانگر جنبه های سلبی و منفی فناوریهاست. فلاهرتی و لایون نیز با اشاره به جامعه نظارتی ابعاد قدرتمند کنترل و نظارت در اقتصاد سرمایه داری را نشان می دهند.^{۴۸}

دیوید شنک نیز، از پیامدهای منفی فناوریهای جدید اطلاعاتی و ارتباطاتی سخن می گوید. نگاه او به سلامت روانی و جسمی افراد برای یک زندگی خصوصی و تأثیرات آن در زندگی اجتماعی است. از نظر او، استفاده و هماهنگ سازی رسانه ها با منافع افراد و اجتماع، از مهم ترین چالش های عصر اطلاعات است.^{۴۹}

جان تاملینسون، با تعریف رایج ترین درک از مفهوم «صمیمیت»، فناوریهای جدید اطلاعاتی و ارتباطاتی را مزاحم و مانع ایجاد صمیمیت واقعی می داند. از نظر او، تکنولوژی های پیام رسانی، فضاهای خصوصی را به جهان بیرون می گشاید. با تکنولوژیهای پیام رسانی عنصر حضور جسمانی از بین می رود و تنهایی و خلوت جایگزین می شود.^{۵۰} تاملینسون در کتاب «جهانی شدن و فرهنگ»، درصدد پاسخ به این سؤال است که چگونه تکنولوژیهای اطلاعاتی و ارتباطاتی، ارتباط فرهنگی افراد را با محلها و مناطق خاص قطع می کند؟ چگونه این فناوریها، منطقه زدایی می کنند؟ چگونه صمیمیت واقعی را کاهش می دهد؟

۲) رویکرد خوش بینانه به فناوریهای اطلاعاتی و ارتباطاتی

نظریه پردازان در این رویکرد به تغییرات و پیامدهای مثبت فناوریهای اطلاعاتی و ارتباطاتی تأکید می کنند. افزایش فرصتها، گسترش و فراگیری دموکراسی، نفی دیکتاتوری و استبداد، گسترش آزادیها، تأمین و توسعه حقوق بشر، افزایش ارتباطات و تساهل و مدارا و... از مهم ترین پیامدهای جامعه اطلاعاتی و عصر ارتباطات است.

تافلر، مک لوهان، تورکل، هوارد رینگولد، راید، راینگولد، گرسمن، گیرتز، مک کریری و گاردنر، از مهم ترین نظریه پردازان و طرفداران رویکرد خوش بینانه به شمار می آیند.

تافلر در کتاب «موج سوم»، تکنولوژی اطلاعات را به عنوان منبع جابجایی و تغییر در قدرت در نظر می گیرد. از نظر وی، با انقلاب اطلاعات، تکنولوژی جدید و اطلاعات منبع اصلی ثروت و قدرت در جهان آینده خواهد بود. مفاهیمی نظیر محیط هوشمند، سپهر اطلاعاتی و تمدن دانش پایه، حاکی از نگاه مثبت تافلر به فناوریهای جدید است. از نظر او، کامپیوتر کلید پیشرفت انقلابی در عصر جدید، است.^{۵۱}

ویستر، تافلر و بل، به حذف سانسور و نظارت در شبکه های اینترنتی اشاره می کنند. آنها افزایش تعداد کاربران اینترنت را در سراسر جهان به فال نیک می گیرند و آن را، زمینه ساز دموکراسی الکترونی و تله دموکراسی می دانند.

مک لوهان، علت اصلی و اولیه تغییر فرهنگی را رسانه ها و فناوری های جدید می - دانست. او در پیشگویی هایش، به خوب یا بد بودن فناوریهای جدید به صورت آشکار اشاره نمی کند؛ ولی امید به آینده و شکل گیری دهکده جهانی در کنار پیش بینی احتمال افزایش دموکراسی در دهکده جهانی، حاکی از نگاه مثبت و خوش بینانه او به فناوریهای در حال ظهور بود. مک لوهان، می نویسد: سرعت الکتریسیته در دیپلماسی و مشی سیاسی این امکان را خواهد داد که یک تصمیم قبل از آنکه واقعاً اتخاذ شود، به اطلاع همگان برسد و از این طریق، عکس العمل های حاصل مورد ارزیابی قرار بگیرد و بر اساس آن روند تصمیم گیری جهت دهی شود.^{۵۲} در این عبارات، مک لوهان ابزارها و امکانات فناوریهای جدید برای توسعه دموکراسی در دهکده جهانی را پیش بینی می کند.

تورکل، در کتاب «زندگی روی صفحه نمایش»، در پی پاسخ به این سؤال محوری است که چگونه رایانه ها در عین تغییرناپذیری نسبی، شرایط زندگی انسانها و خودهای آنها را تغییر می دهند؟ او با نگاهی مثبت به فضای مجازی معتقد است که فضای مجازی، امکان گمنامی و حذف نشانه های فیزیکی را فراهم می سازد و به کاربران، اجازه می دهد که





نقشهای متفاوت و متعددی را بازی کنند. فضای مجازی از نظر تورکل، فضایی رهایی بخش است؛ چرا که کاربر، می تواند به طور همزمان هم آفریننده، کارگردان، تهیه کننده و بازیگر نمایش مطلوب خود باشد. او در کتاب «زندگی روی صفحه نمایش» معتقد است که: صحنه نمایش رایانه، موقعیتی جدید برای تحقق خیالها و خواسته های عقلانی و نیازهای غریزی کاربران است.^{۵۳}

رینگولد معتقد است، کاربران در اجتماعهای مجازی خرسندیها یا توافقهها، ناخشنودیها یا مخالفتهای خود را با یکدیگر مبادله می کنند. با هم به تبادل دانش و اطلاعات می پردازند، از یکدیگر حمایت عاطفی می کنند و...

بنابراین، از نظر او حضور در اجتماع های مجازی از یک سو فشارهای ناشی از هماهنگی های خود با انتظارات جمعی را در دنیای واقعی کاهش می دهد، آزادی های بیشتری را برای تحقق خود مطلوب و ایده آل به فرد می دهد و از سوی دیگر، از فشارهای محیطی و جغرافیایی بر کاربر می کاهد.^{۵۴}

به عبارت دیگر، حضور در اجتماعهای مجازی محلی، قومی و... تا اندازه ای باعث تقویت جنبه های بومی هویت و شرکت در جمع های جهانی در فضای مجازی می شود و می تواند، نوعی هویت جهانی یا جهان وطنی را در فرد کاربر شکل دهد.

الیزابت رایید، بر این باور است که مردم از گپ اینترنت به عنوان تریبون آزادی برای ابراز بی پرده دلخوری های فردی یا گروهی از یکدیگر استفاده می کنند. از نظر او، در گپ اینترنتی، ایده های اقتدار و آزادی غالباً در تضاد با یکدیگر قرار دارند. اینترنت، امکان زیست بی ساختارحد و مرزهای اجتماعی و فنی موجود را فراهم می آورد.

هوارد راین گولد، در کتاب «اجتماعات مجازی: حیطه واگذار شده در مرز الکترونیک» کوشید تا نگرشی انسان گرایی از مردم سالاری کردن توانهای بالقوه اجتماعات مجازی را ارائه دهد. او، اجتماعات مجازی را مکانهایی برای گفت و گو، شایعه پراکنی، بحث، سنجش یکدیگر و یافتن نقاط ضعف عقاید سیاسی از طریق مباحثه درباره آنها می نامد.^{۵۵}

تورکل، رایید و راین گولد، بر شکوه و اهمیت تأثیر اینترنت بر انواع اجتماعات تأکید دارند و - حتی - نفوذ اینترنت بر رفتار کاربران را بیش از اندازه بزرگ می کنند. آنها، امیدوارند بسیج فرصتهایی که اینترنت ارائه کرده، افراد را به سوی مادیت نکشاند.

گروسمن، معتقد است که رسانه های جدید، به خلق یک دموکراسی الکترونیک توفیق یافته اند که از طریق آن، شهروندان می توانند ببینند، بشنوند و درباره رهبران سیاسی خود

قضاوت کنند. او، رسانه های جدید و ارتباطات راه دور جدید را به مثابه سیستمهای بالقوه ای برای توزیع مجدد قدرت سیاسی و منادی یک جمهوری الکترونیک تلقی می کند.^{۵۶}

گیدنز و مک کریری، سرانجام عصر فناوری های اطلاعاتی و ارتباطاتی را همپوشی فرهنگی می دانند. از نظر این دو، فرهنگها با یکدیگر همپوشی یافته، با هم تعامل پیدا می کنند و به وابستگی متقابل می پردازند.^{۵۷}

ناتان گاردنر، اینترنت را ذاتاً ضداستبداد می داند؛ زیرا از نظر او، فناوری بی واسطه و آزاد است. از نظر داگلاس راشکوف، ارتباط شبکه ای، شبیه یک ارگانیسم جهانی است که برای افراد هر فرهنگی، احترام قایل است. ایزومی آیزو، معتقد است که با وجود اینترنت، فرهنگهای خرد بهتر می توانند خود را عرضه کنند.^{۵۸}

در مجموع، از دید نظریه پردازان این رویکرد، فناوریهای جدید اطلاعاتی و ارتباطاتی، ابزارها، امکانات و فرصتهایی را برای بازیگران مختلف فراهم می سازند. اینترنت، به عنوان مهم ترین ابزار ارتباطی، از سایر انواع ارتباطات ارزان تر و قابل دسترس تر است و ضمن فراهم ساختن پیوند بین افراد در سراسر جهان، زمینه ساز گسترش دموکراسی و شاخصهای آن می گردد.

۳) رویکرد تلفیقی

ترکیب رویکردهای مثبت و منفی، ایجابی و سلبی، خوش بینان و بدبینان، همگن انگاران و ناهمگن انگاران، موافقان و مخالفان، هراسندگان و مشتاقان و منتقدان و شیفتگان درباره فناوریهای جدید اطلاعاتی و ارتباطاتی، محور نظریه پردازان این رویکرد است. این رویکرد به فرصتها و چالشهای تکنولوژیهای جدید اطلاعاتی و ارتباطاتی اشاره دارد. تکنولوژیهای جدید اطلاعاتی و ارتباطاتی هم تحول آفرین است و هم فرصت سوز.

از دید نظریه پردازان رویکرد ترکیبی، فناوریهای جدید اطلاعاتی و ارتباطاتی در توسعه و گسترش دموکراسی، مهار قدرتمندان و سیاستمداران، گسترش آزادی، حقوق بشر و همبستگی و یکپارچگی مثبت نقش بسزایی دارند؛ لیکن در کنار این تأثیرات مثبت، ابزارها و امکانات جدید اطلاعاتی و ارتباطاتی تفرقه، تضعیف ارزشهای سنتی و اخلاقی، نابرابری و شکاف، سودگرایی و مصرف گرایی، تعاملات نامناسب و ناشناخته و... را نیز به همراه خواهد داشت.





میلر، مور، ابو، گیدنز، تامپسون، زوبوف، اسلوین و کاستلز، از مهم ترین نظریه پردازان و اندیشمندان رویکرد ترکیبی به شمار می آیند.

میلر، معتقد است که فضای مجازی دامنه ای تازه از چارچوب های تعامل را با آداب و رسومی ویژه وضع می کند که اگرچه آشکارا از تعامل های دنیای واقعی و فیزیکی به دورند؛ اما فرصتها و چالشهای جدیدی را در راه ارائه و نمایاندن خود در دنیای واقعی فراهم می کند. سؤال اصلی میلر این است که نمایش «خود» در فضای محدود فناورانه و پیوسته رو به گسترش فضای مجازی چگونه رخ می دهد و ساختار تعاملهای بدون چهره روی شبکه چگونه است؟^{۵۹} در واقع، میلر تعامل در فضای مجازی را تشریح می کند و جنبه های منفی و مثبت تعامل در فضای مجازی را آشکار می سازد.

مور پر، این باور است که: «دموکراسی الکترونیک مستقیم، شمشیری دو لبه است و بسته به جزئیات اجرایی آن می تواند به اقتدار مردمی یا برعکس، به دستکاری عوام فریبانه ختم شود. می تواند صدای مردان و زنان عادی باشد یا ابزاری برای اجرای سیاستهای بیماری که حتی دولتهای فاسد موجود نیز از آن پرهیز می کنند، به گونه ای که در مورد نتایج آن، مسئولیتی متوجه کسی نباشد.»^{۶۰} این دیدگاه مور نیز، به نوعی ترکیب نگاه خوش بینانه و بدبینانه بر فناوری های جدید در عرصه سیاست است.

ابو در کتاب «امپریالیزم سایبر» ضمن اشاره به امپریالیزم فرهنگی و نوع سایبرگونه آن، توصیف و تشریح شکاف و نابرابری با فناوری های جدید و نژادگرایی در فضای سایبر، بر جنبه های مثبت فناوریهایی جدید و فضای سایبر نیز تأکید می کند. ابو، به نقش مثبت فضای مجازی در گسترش دموکراسی، آگاهی بخشی، فراهم کردن فضای بحث و گفت و گو و قدرت بخشی اصرار می ورزد و به ویژه درباره قدرت بخشی اینترنت به نخبگان می نویسد: «اینترنت، به جای قدرت دادن به عموم، به احتمال بیشتر موجب قدرت بخشی به نخبگان می شود».^{۶۱}

ابو، در واقع، سعی دارد تا به طرح برخی از پرسشهای انتقادی زیر در مورد اینترنت بپردازد: با حضور اینترنت، چه مفاهیم و برداشتهایی جدیدی درباره هویت ملی پدید خواهد آمد؟ آیا این تکنولوژی، با فراهم کردن فرصت مشارکت در طیف وسیعی از فعالیتهای منطقه ای و جهانی برای مردم سراسر جهان یک جهان گرایی واقعی ایجاد خواهد کرد؟ آیا تمامی ملتها در ایجاد این بزرگراه اطلاعاتی، فعالانه شرکت خواهند داشت یا اینترنت، تنها به تکثیر و تشدید نابرابریهای مزمین تکنولوژیک جهانی خواهد پرداخت؟ آیا همکاریهای جهانی

سایبر، شیوه های بهتری برای اداره و شریک شدن در منابع درون ملت‌ها و میان ملت‌ها ارائه خواهند داد؟ آیا اینترنت، شکاف تکنولوژیک و فاصله دانش را میان کشورهای غنی و فقیر از لحاظ تکنولوژی، کاهش خواهد داد؟

گیدنز در آثار خود، با استفاده از مفاهیمی؛ نظیر: جدایی زمان و مکان و از جاکندگی به برخی از ویژگی‌های مثبت و منفی مدرنیته، جهانی شدن و فناوری‌های جدید اشاره می‌کند. از نظر او برخی از ویژگی‌های دوره جدید بسیار مزاحم به نظر می‌رسند:

۱. تغییر شکل های اجتماعی، به گریز از مرکز و ویژگی جابجایی گرایش دارند؛
۲. افراد از طریق تجربه، تجزیه می شوند و تحلیل می روند؛
۳. افراد در برخورد با گرایش های جهانی شدن، احساس ضعف می کنند؛
۴. مفهوم زندگی روزمره به عنوان نتیجه ناگهانی نظام های خشک، پوچ می شود؛
۵. تقدم پراکندگی، مانع همکاری سیاسی است.^{۶۲}

تامپسون، مفاهیمی؛ همچون: جدایی زمان و مکان، از جاکندگی، تغییر شکل صمیمیت، بازتابی بودن هویت، بازتابندگی نمادین دنیای مدرن در تمام سطوحها و افزایش تجربه های باواسطه را برای توصیف چشم اندازهای پیش رو به کار گرفته است و نقطه آغازین نظریه خود را بر پایه برخی از مفاهیم و اصول گیدنز می گذارد. از نظر او، با جهانی شدن ارتباطات، پیامها به آسانی ارسال می شود، با جدایی مکان و زمان، از طریق رسانه های الکترونیکی، دسترسی به پیامها آنی می شود، فاصله یا مسافت در عمل محو می گردد، افراد می توانند با یکدیگر تعامل داشته باشند. همه این ویژگیها در گسترش دموکراسی و تله دموکراسی نقش دارند. در کنار این ویژگی‌های مثبت، تامپسون ضمن نقد امپریالیسم فرهنگی شیلا برخی از ابعاد چارچوب نظری شیلا را می پذیرد و معتقد است: جهانی شدن ارتباطات به طور مستقیم به ملاحظات اقتصادی، سیاسی و نظامی وابسته است. او، می پذیرد که ایالات متحده، صادر کننده اصلی برنامه های تلویزیونی است.^{۶۳}

روی هم رفته، تامپسون تأثیر فناوری‌های جدید را با بحث قدرت نمادین تشریح می کند و بر این باور است که: قدرت نمادین، بنیادی ساختاری و نمادی شده دارد و پیامدهای اجتماعی رسانه ها نه خود به خود و اجتناب ناپذیر است و نه ویرانگر و فاجعه آمیز.

زوبوف، در اثر خود با عنوان «در عصر ماشین هوشمند» به آثار مثبت و منفی اینترنت اشاره می کند. او با طرح سؤالاتی نظیر: آیا پیدایش ماشین هوشمند را باید به عنوان نوعی دعوت به کاهش تقاضاها برای ادراک بشر و داوری نقادانه تلقی کرد؟ آیا محیط



الکترونیکی نوین باید جهانی را خلق کند که در آن، آحاد جامعه بر زندگی شغلی روزانه خود کنترلی نداشته باشند؟ به دو وجه مثبت و منفی فناوریها می پردازد.

اسلوین در تحلیل نظر کاستلز درباره فناوری های جدید، کاستلز را همانند زوبوف تحلیل می کند و می نویسد: «من فکر می کنم کاستلز، همانند زوبوف، در بحث اندیشمندانه و گسترده خود دقیقاً خاطرنشان می سازد که اگرچه شبکه های ارتباطی جدید، افق های تازه ای را برای مداخله و مشارکت انسان باز می کنند، اما بی نظمی های نوینی را نیز پدید می آورند».^{۶۴}

کاستلز، در کتاب سه جلدی خود، برجسته های مثبت ارتباطات الکترونیک و جامعه شبکه ای تأکید می کند. او بر این باور است که: جامعه شبکه ای و فضای مجازی، فرصتی را برای تقویت مشارکت سیاسی و ارتباط افقی میان شهروندان فراهم می کند. فضای مجازی، باعث تسهیل انتشار و اصلاح اطلاعات می شود و امکاناتی را برای تعامل و مباحثه عرضه می کند و این فرایند، انعطاف و انطباق پذیری در عرصه سیاسی را موجب می گردد. کاستلز کاهش قدرت نمادین فرستنده های سنتی را، به وسیله رسانه های نوین گامی در جهت عرفی کردن جوامع و راززدایی از آن ها می داند؛ اما از طرح انتقاد نسبت به کارکرد ارتباطات الکترونیک نیز غافل نمی ماند و می نویسد: «سیاست ارتباط مستقیم و فوری می تواند فردی شدن سیاست و جامعه را تا جایی جلو ببرد که دست یابی به یکپارچگی و وفاق و بنا کردن نهادهای، بسیار دشوار گردد».^{۶۵}

جهانی شدن و مذهب

با توجه به فراگیری پدیده جهانی شدن، جایگاه مذهب در این فضای فراگیر کجاست؟ به نظر می رسد، دین با جهانی شدن مخالفتی ندارد و در شرایطی و با توجه به استفاده از امکانات آن می توان گفت: دین را همراهی هم می کند و در واقع جنبه تقویت کننده دارد. آنچه که دین به آن حساسیت دارد و آن را بر نمی تابد، پروژه جهانی سازی، غربی و آمریکایی شدن است. پروژه یک سویه از سوی غرب که به دنبال مسلط ساختن ایده ها و ارزشهای غربی در سراسر جهان است. صرف نظر از مخالفت دین با جهانی سازی، رابطه دین با جهانی شدن بسیار نزدیک است. ادیان مختلف، به دنبال یک هدف مشترک؛ یعنی برقراری عدالت در جهان و ایجاد یک جهان یکسان از جهت اعتقاد و باورها بودند. از این دید، ادیان از فرایند جهانی شدن یک گام جلوتر می باشند.



علاوه بر این، امروز با گسترش ابزارهای ارتباطی جدید، شاهد افزایش گروه های دینی و حجم مطالب مربوط به امور متافیزیک می باشیم. برخی نظرسنجی ها، حاکی از آن است که میزان افرادی که به خدا، مذهب و پیغمبر اعتقاد دارند، افزایش یافته است. مباحث مربوط به امور متافیزیک و معنوی در اینترنت چند برابر شده است. شبکه های ماهواره ای با گرایش دینی، افزایش پیدا کرده است. در واقع، فناوریهای جدید در عرصه ارتباطات به مذاهب فرصت طلایی برای بیان افکار و ایده های خویش داده است. نتایج استفاده از این امکانات در نظرسنجی ها و تحقیقات به خوبی قابل مشاهده است.

در ادامه به برخی از یافته های تجربی که حاکی از دین گرایی مردم در عصر فضای مجازی است، اشاره می کنیم:

۱. نتایج مطالعه موسسه گالوپ در سال ۲۰۰۳، نشان می دهد که ۶۰٪ از آمریکاییان، مذهب را در زندگی خود بسیار مهم ارزیابی کرده اند و تقریباً، نزدیک به دو سوم آنها عضو کلیسا یا موسسه مذهبی هستند.

۲. نتایج مطالعه درباره مذهب در کشور انگلستان نیز، یافته فوق را تأیید می کند. در این تحقیق، نشان داده شده است که اکثریت جمعیت بزرگسالان انگلستان، خود را وابسته به نوعی سازمان مذهبی می دانند. فقط حدود ۵٪ از انگلیسی ها گفته اند که هیچ وابستگی مذهبی ندارند.^{۶۶}

۳. نتایج به دست آمده از تحقیق اینگلهارت و همکارانش در سطح جهانی نیز، تأیید کننده دینداری مردم در فضای جهانی شدن است. خداوند در نظر اکثریت مردم جهان (بیش از ۹۰٪) از مرتبه بالایی برخوردار است.^{۶۷}

۴. نتایج مطالعه در ایران، نیاز این امر را به خوبی نشان می دهد؛ ۳۶٪ دارای دینداری بسیار قوی و ۲۱٪ دارای دینداری قوی هستند. ۱۰٪ دارای دین ضعیف و ۹/۵٪ دینداری بسیار ضعیف دارند.^{۶۸}

جهانی شدن و اسلام

پس از سقوط قسطنطنیه در سال ۱۴۵۳ هجری و تشکیل امپراطوری عثمانی، این امپراطوری به مثابه دیگر خارجی غرب و اروپا همواره به عنوان خطر جدی برای اروپای مسیحی مطرح بود. در قرن ۱۹ همزمان با افول امپراطوری عثمانی، اروپای غربی گفتمانی جدید به نام مدرنیته را بنا نهاد، با تجزیه این امپراطوری، جهان اسلام یکپارچگی خود را از





دست داد و سرزمینهای آن به دست قدرتهای استعماری افتاد. در اواسط قرن ۱۹ با تسلط غرب بر جهان اسلام و افول و زوال امپراطوری عثمانی، نخبگان مسلمان، چاره اندیشی برای از بین بردن شکاف بین جوامع غربی و خود را آغاز کردند. ابتدا روشنفکران اصلاح طلبی؛ مانند: «سیدجمال»، «عبده» و «رشید رضا» تلاشهای وسیعی را جهت پرکردن شکاف بین اسلام و غرب برداشتند. به نظر آنان، غرب فی نفسه بد نیست و فقط هژمونی مخرب غریبان بر جهان سوم را زیر سؤال می بردند و در عین حال، معتقد به تغییر وضع موجود در جوامع خود بودند. آنها، به نوعی تشابه در آراء و ایده های غربی و اسلامی پی بردند و در نظر آنها خوبی حکمت، علم، کشف و اختراع قبل از آنکه در متن مدرنیته یافت شود، در قرآن به شکل اسلامی بیان شده است. ضعف بنیادهای فکری این گفتمان، از یک سو و تمایل به وام گیری از گفتمانهای غالب از سوی دیگر، سرانجام زمینه شکل گیری گفتمان جدیدی را فراهم ساخت. گفتمان اسلام گرایی اسلام و غرب را به عنوان گفتمان هایی ثابت ناب و مستقل تصور کرده اند و از سویی دیگر، تمایزی سیستماتیک کامل و مطلق بین این دو قائل شده اند. اسلام گرایی، اصول معرفت شناسانه خود را از یک سو بازگشت به اصل یا سلف صالح و از دیگر سو، رویارویی و مواجهه با هژمونی غرب و مدرنیته تعریف می کرد.

اسلام گرایی اسلامی در مواجهه با جهانی شدن، بیش از پیش خصلتی سیاسی به خود گرفت. از نظر آنها، جهان به سمت و سوی یک فرهنگ واحد جهانی اساساً غربی، در حرکت است که باید با آن مقابله کرد. تحقیقات کامپوز علوم اسلامی

در مجموع، جهان اسلام در مواجهه با جهان گرایی و جهانی شدن دو موضعگیری مهم داشته است: ظهور سیستم سیاسی اسلام جهانی و ضدیت اسلام گرایی اسلامی با فرهنگ مصرفی غرب. در نگرش اول، همان گونه که امت اسلامی متجلی کننده یک سیستم سیاسی با مقبولیت جهانی است، با ظهور سیستم جهانی ارتباطات و با کمک از تکنولوژیهای منظم ارتباطی، بهتر می توان به یک نوع اسلام جهانی اندیشید؛ چنان که «ترنر» اشاره می کند: «اسلام دقیقاً با پروژه مدرنیته انطباق پیدا کرده است». از دید اسلام گرایی اسلامی، اسلام با طرد و حذف فرهنگ مصرفی غرب به نوعی در مقابل جهانی شدن مقاومت می کند.^{۶۹}

تکنولوژیهای جدید اطلاعاتی و ارتباطاتی و اسلام

رسانه ها و فناوریهای جدید، بر پدیده های مختلف تأثیرات شگرفی داشته که از جمله این پدیده ها، دین می باشد. اینو نویاتاکا، در مقاله ای با عنوان «گستارهای مذهبی در عصر

اطلاعات»، به بررسی جنبه های مختلف چنین مسئله ای پرداخته و می نویسد: «دوران معروف به عصر اطلاعات، به تدریج تأثیر خود را بر حوزه دین می گستراند؛ بدین معنی که به حوزه روشهایی که ادیان و مذاهب در آموزش، تبلیغ دین و روش های اعتقادی به کار می برند، وارد می شود. اکنون برای هر دین و مذهبی این امکان وجود دارد که فراسوی مرزهای ملی اشاعه یابد» علاوه بر اشاره وی بر پدیده چند ملیتی که پیرامون روشهای نوین تبلیغ سازمان یافته اند، از دین شبکه ای نام می برد که در نتیجه تحولات نوعی شبکه در نهاد دین، قابلیت رشد و گسترش پیدا می کند.^{۷۰}

گری بانت، ضمن اشاره به دسترسی هرکس در چنین فضایی به پند یا مسئله فتوا، امکان شروع یک جمعیت مؤمن جهانی را یادآور می شود که از طریق امکانات ارتباطی و اطلاعاتی جدید امکان پذیر گشته است.^{۷۱}

اندرسون، از دیگر افرادی است که در این حوزه مقالات متعددی منتشر کرده است. وی در مقاله ای با عنوان «سیاست های جهانی و مذهب در جهان اسلام» به ترکیب اشکال گوناگون رسانه ای برای جمع آوری و ارائه اطلاعات در میان مسلمانان اشاره دارد و از آن میان «انجمن دانشجویان مسلمان» در آمریکا را شاهد مثال می آورد که از طریق ارتباطات و اتصالات به گروه های حمایتی، دانشگاه و دیگر منابع تحقیقی و خبری و همچنین، از طریق مجله الکترونیکی و ایمیل های الکترونیکی به بازسازی مجدد خود پرداخته است. وی به تأثیر این صنعت بر اسلام نیز، می پردازد و می گوید: «تکنیکهای هوشمند در روشهای استدلال مسائل فرهنگی، سیاسی و مذهبی نیز کاربرد دارد. نتیجه، آن است که عقلانیت دوباره ای در ایده های مذهبی ایجاد می شود و موجب درخواست منطق نسبت به آموزه های سنتی و قواعد و رسوم [دینی] می شود» علاوه بر این، اندرسون به جماعت های مجازی که در نقاط مختلف دنیا و توسط گروه ها و جمعیت های مسلمان ایجاد می شود، اشاره دارد.^{۷۲}

تکنولوژیهای اطلاعاتی و ارتباطاتی در ارتباط با دین، کارکرد همبستگی بخش و هویت یاب نیز دارند. مسلمانان می توانند، از این رسانه ها برای همبستگی و به عنوان ابزار هویت استفاده کنند. در واقع، مسلمانان با رویکردی مقاومتی و با ابزار فضای مجازی به بازنمایی و بازسازی هویت خود می پردازند؛ پیوند های اجتماعی خود را مستحکم می کنند و به نوعی همبستگی روحی دست می یابند. چنین امری، سبب می شود تا زندگی روزمره مسلمانان در مقابل فشارهای اجتماعی و سیاسی، دچار اختلال کمتری شوند و مسلمانان، بتوانند با آرامش بیشتری به زندگی خود ادامه دهند. حجم روز افزون سایت های مسلمانان،





خود بیانگر چنین امری است؛ سایت های اینترنتی شیعیان در انگلیس و آمریکا به بیش از ۱۰۰ مورد می رسد. گستردگی این سایت ها را می توان به طور نمونه در آمریکا از سایت «مرکز اسلامی شهر میشیگان» تا سایت «بنیاد خیریه المهدی آریزونا» و سایت «مرکز اسلامی جعفریه در فلوریدا» مشاهده کرد.^{۷۳}

اطلاع رسانی و اطلاع یابی، از دیگر امکانات فضای جدید برای مسلمانان سراسر جهان است. در عصر تکنولوژیهای جدید ارتباطاتی و اطلاعاتی، مسلمانان این امکان را می یابند که از اخبار و رویدادهای یکدیگر آگاهی یابند، و بدین ترتیب، مسیر دو سویه اطلاع رسانی و اطلاع یابی میسر می شود. این روند، گسترش آگاهی ها و اطلاعات مسلمانان از زندگی روزمره همدیگر را موجب می شود و همچنین، مسلمانان می توانند از تجارب زندگی روزمره یکدیگر بهره ببرند و به ارتقای سطح زندگی خود بپردازند. اینترنت، این امکان را فراهم کرده است که مسلمانان از طریق سایت های خبری، خبرگزاریها، رادیو و تلویزیونهای اینترنتی و نشریات الکترونیکی و نظایر آن از مسائل یکدیگر کسب اطلاع کنند. در حوزه اخبار، سایت هایی؛ نظیر: شبکه جهانی اخبار، الهدی، مدد و نور به فعالیت اطلاع رسانی از رویدادهایی که برای مسلمانان رخ می دهد، می پردازند. به طور مثال، در سایت اینترنتی نور در قسمت المسلمون فی العالم، می توان اطلاعات مسلمانان آسیا، آفریقا، اروپا و آمریکا را مشاهده کرد.

در کنار این امکانات، فعالیت مراکز مختلف در عرصه اطلاع رسانی برای مسلمانان سراسر جهان، رسانه ای شدن دین را به خوبی نشان می دهد. سایت ها، مراکز، انجمن ها، هیئت ها و گروه های مختلف به اطلاع رسانی از فعالیت های خود می پردازند و دیگر مسلمانان را در سراسر جهان از این فعالیت ها آگاه می کنند. امامان جماعت برخی از شهرها، مراجع تقلید و مراکز دینی و مذهبی پایگاه اطلاع رسانی سراسری اسلامی ایجاد کرده اند. مسلمانان سراسر جهان، می توانند از فعالیت و افکار آنها به آسانی و با هزینه اندک مطلع شوند. از طریق سایتهای مذهبی می توان از اماکن مذهبی، زیارتگاه ها، مساجد، حسینیه ها، کنفرانس ها، سمینارها و جشنواره ها و نمایشگاه ها کسب اطلاع کرد.

فناوریهای جدید اطلاعاتی و ارتباطاتی، کارکرد آموزشی نیز برای ادیان فراهم می کنند. در عصر جهانی شدن و ابزارهای مجازی آن آموزش بی فضا است و محدود به زمان و مکان خاصی نیست. مسلمانان سراسر جهان از این امکانات برای آموزش به خوبی استفاده می کنند. سایت و شبکه های مختلفی در این زمینه فعالیت می کنند. برخی، جنبه آموزشی دارند و

برخی، به پرسش های اعتقادی پاسخ می دهند. برگزاری مسابقات اعتقادی و سرگرمی های معنوی نیز در سایت ها و شبکه های دینی سراسری دیده می شود. امکان دیگری که توسط فناوریهای جدید اطلاعاتی و ارتباطاتی فراهم شده، کارکرد خدماتی می باشد. خدمات حقوقی، مشاوره ای (درباره ازدواج و...)، خیریه ای، کاریابی و تجاری، مسافرتی و توریستی و... .

از جلوه های جهانی شدن دین، پخش مراسم عزاداری حسینی در رسانه جهانی است. با وجود این که این مراسم تاکنون متعلق به حوزه دینی خاص (شیعیان) بوده است؛ ولی به دلایل متعددی؛ چون: شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، وقوع انقلاب اسلامی، جنگ آمریکا علیه عراق، مقاومت فرهنگی شیعیان در ایران و عراق و کالایی شدن فرهنگ، مراسم یادشده جهانی شده است. این جهانی شدن اسلام شیعی، به نوعی رسانه ای شدن دین است و جهان، ادیان و گروه های دیگر مصرف کننده کالای شیعه می باشند. در واقع، این امکانی است که ابزارهای جهانی شدن برای مسلمانان فراهم ساخته است. استفاده بیشتر و بهتر از این فرصت توانایی اثرگذاری شیعیان بر فرهنگ جهانی را بیشتر می کند.

نتیجه

پژوهش حاضر برای بررسی و ارزیابی این سؤال شکل گرفت که «تکنولوژیهای نوین اطلاعاتی و ارتباطی چه تأثیری بر ارزشهای دینی داشته اند؟» برای پاسخ به پرسش یادشده پس از تعریف جهانی شدن و تمایز آن با جهانی سازی و غربی و آمریکایی شدن به ابعاد جهانی شدن اشاره کردیم؛ با تأکید بر بعد فرهنگی جهانی شدن، از سه رویکرد درباره پیامدهای جهانی شدن و تکنولوژیهای اطلاعاتی و ارتباطاتی سخن گفتیم: رویکرد خوش بینانه، انتقادی و ترکیبی. در بخش جهانی شدن و مذهب به تأثیر جهانی شدن بر ادیان پرداختیم و شواهد و یافته های افزایش دینداری در عصر جهانی شدن را ذکر کردیم. در بخش جهانی شدن و اسلام به چگونگی مواجهه اسلام و واکنش آن به غرب اشاره شد. در بخش تکنولوژیهای جدید اطلاعاتی و ارتباطاتی و اسلام به پیامدهای عینی فناوریهای جدید بر ارزشهای اسلامی اشاره کردیم. با توجه به شواهد و یافته ها نشان دادیم که چگونه در فضای جدید، دین شبکه ای شده است و به امکاناتی که فضای جدید با ابزارهای جدید فراهم ساخته است، در چند محور اشاره کردیم: کارکرد همبستگی بخش و هویت یاب، بازسازی مجدد، اطلاع رسانی و اطلاع یابی، کارکرد آموزشی و خدماتی از مهم ترین فرصتهایی بود که



با توجه به ابزارهای جدید اطلاعاتی و ارتباطاتی به گسترش و تقویت اسلام در عصر جهانی شدن کمک کرده اند. در این راستا به پخش مراسم عزاداری حسینی در رسانه های جهانی به عنوان جلوه های جهانی شدن دین و توان اثرگذاری شیعیان بر فرهنگ جهانی اشاره کردیم.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



۱۶

سال پنجم / شماره هفدهم / بهار ۹۰

پی‌نوشت‌ها

- ^۱ - Avgerou, ۲۰۰۲:۲۴۷-۱
- ^۲ - سرژ لاتوش، غربی سازی جهان، ترجمه: امیر رضایی، تهران، قصیده، ۱۳۷۹، ص ۸۶.
- ^۳ - جان تاملینسون، جهانی شدن و فرهنگ، ترجمه: محسن حکیمی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۷.
- ^۴ - Elliot, L & D. Atkinson, The Age of Insecurity, London: VERSO, ۱۹۹۸:۱۹.
- ^۵ - Keohane, R & J. Nye, "Globalization: What's New? What's Not? (and so what?)", In foreign Policy, Spring ۲۰۰۰:۱۰۴.
- ^۶ - احمد گل محمدی، جهانی شدن، فرهنگ و هویت، تهران، نی، ۱۳۸۱، ص ۲۵.
- ^۷ - یان رابرتسون، درآمدی بر جامعه‌شناسی، ترجمه: حسین بهروان، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲، ص ۲۱۳.
- ^۸ - Giddens, A, The consequences of Modernity, Cambridge: Polity Press, ۱۹۹۰.
- ^۹ - کیت نش، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست و قدرت، ترجمه: محمد تقی دلفروز، تهران: کویر، ۱۳۸۰، صص ۹۶-۸۰.
- نگارنده با آگاهی از تفاوت‌های مدرنیزاسیون و مدرنیته، مشابهت نزدیکی این واژه‌ها با جهانی شدن را از دید برخی از اندیشه‌ورزان طرح می‌کند.
- ^{۱۰} - منظور از حوزه فنی و تکنولوژیک، وقوع انقلاب صنعتی سوم با تکنولوژی‌های جدید اطلاعاتی و ارتباطاتی است. بر این اساس ویژگی‌های جهانی شدن در مفاهیمی چون انقلاب اطلاعاتی و ارتباطاتی، فشردگی زمان و مکان، عصر سیبرنتیک، عصر مجازی و عصر فضا خلاصه می‌گردد. در حوزه فرهنگی، از ظهور جامعه مدنی جهانی و جنبش‌های فرهنگی، اجتماعی و حقوقی این جامعه سخن به میان می‌آید.
- ^{۱۱} - مالکوم واترز، جهانی شدن، ترجمه: اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی، تهران، سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۱.
- ^{۱۲} - مالکوم واترز، همان، ص ۱۴۲.
- ^{۱۳} - همان، ص ۱۸۱.
- ^{۱۴} - حسین بشیریه، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران (دوره جمهوری اسلامی ایران)، تهران، مؤسسه نگاه معاصر، ۱۳۸۱، صص ۱۴-۱۶۳.
- ^{۱۵} - مالکوم واترز، پیشین، ص ۲۲۹.
- ^{۱۶} - جان تاملینسون، جهانی شدن و فرهنگ، ترجمه: محسن حکیمی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۱، صص ۲۳۷-۲۰۵.



Wilson III, E.J, Globalization, Information Technology, and Conflict in the – ۱۷
Second and Third Worlds: A Critical Review of the Literature, Project on world
Security ۱۹۹۸:۶.

۱۸ – جان تاملینسون، پیشین، ص ۳۸.

۱۹ – آنتونی گیدنز، پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، مرکز، ۱۳۷۷، صص ۳۸-۴۰.

۲۰ – Featherstone, M(ed.), Global Culture: Nationalism, Globalization and
Modernity, Sage: London, ۱۹۹۰.

۱- تنوع و تفاوت در دسته بندی و طبقه بندی نظریه های جهانی شدن به تفاوت در شاخصها و ملاکهای پژوهشگران و نویسندگان بر می گردد. با توجه به موضوع رساله و ملاکهایی که بر آن اساس مدنظر داشتیم، این طبقه بندی مبنا قرار گرفت.

۲۲ – احمدگل محمدی، پیشین، صص ۴۵-۴۴.

۲۳ – Harvey, D, The Condition Of Post Modernity, Oxford, Blackwell, ۱۹۸۹:۲۸۴

مالکوم واترز، پیشین، صص ۸۹-۸۴.

۲۴ – مالکوم واترز، همان، صص ۸۱-۷۴؛ آنتونی گیدنز، پیشین، صص ۳۰-۲۳.

۲۵ – رولاند رابرتسون، جهانی شدن: تئوری های اجتماعی و فرهنگ جهانی، ترجمه: کمال پولادی، تهران، ثالث، ۱۳۸۵، صص ۳۶ و ۱۲۳ و ۲۰۷-۲۲۱ و ۲۷۱ و ۲۹۴-۲۹۶.

۲۶ – مالکوم واترز، پیشین، صص ۱۸۳-۱۲۰-۲۲۹.

۲۷ – Held, D.et al, global Transformations, Cambridge, Polity Press, ۱۹۹۹:۱۶.

۲۸ – McGrew, A, "Human Right in a Global Age", In A. Brysk, globalization and

Held et al., ibid: ۲۱: Human Right, California, University Press, ۱۹۹۸: ۱۸-۱۹

۲۹ – سلیمی، ص ۶۱؛ ۲۰۰۰، see: Mc Grew,

۳۰ – Albrow, M, The Global Age, Cambridge, Polity Press, ۱۹۹۶: ۸۰-۸۲.

Globalism – ۳۱

۳۲ – Mc Chesney, R, "global Media, Neoliberalism, and Imperialism", In P,

Leistyna (ed), cultural Studies: From Theory to Action, Blackwell Publishing,

۱۶۸-۱۶۶: ۲۰۰۵؛ دهشیری، ص ۷۲.

۳۳ – مجید تهرانیان و دیگران، ارتباطات بین المللی و فرایند جهانی شدن؛ مشکلات ناشی از ظهور پارادایم تازه،

در جهانی شدن؛ چالش ها و ناامنی ها، به اهتمام اصغر افتخاری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰،

ص ۱۹؛ داوود میرمحمدی، «جهانی شدن؛ ابعاد و رویکردها»، فصلنامه مطالعات ملی، سال سوم، شماره ۱۱،

بهار ۱۳۸۱، ص ۶۸.



۱۴۲

بهار

سال پنجم / شماره هفدهم / بهار ۹۰

۳۴ - داود میر محمدی، همان، صص ۷۷-۷۵؛ Dhawan, N, Impossible Speech, on the Politics of Silence and Violence, Academia Verlage, ۲۰۰۷:۲۳-۲۵.

۳۵ - مالکوم واترز، پیشین، صص ۹۷-۹۵.

۳۶ - With what effect

۲ - خبرنگار و نویسنده انگلیسی.

۳۸ - می چیوکاکو، چشم اندازها: انقلاب های علم در قرن بیست و یکم، ترجمه: یوسف اردبیلی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۱، صص ۳۶۰، ۱۸۴؛ نک به: محمد لعل علیزاده، «نقد و بررسی کتاب در سایه ی آینده: تاریخ اندیشه مدرنیته»، کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۷، مهر ۱۳۸۷، صص ۷۳.

۳۹ - لیدمن، سون اریک، در سایه ی آینده: تاریخ اندیشه مدرنیته، ترجمه: سعید مقدم، تهران، اختران، ۱۳۸۷، صص ۴۰۸-۴۰۷؛ رک: محمد لعل علیزاده، همان.

۴۰ - اقتباس از کتاب «امپریالیسم سایبر» نوشته بوسا بو.

۴۱ - میشل فوکو، مراقبت و تنبیه: تولد زندان، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاننیده، تهران، نی، ۱۳۷۸؛ Oates, S & R.K, Gibson, "The Internet, Civil Society and Democracy, A Comparative Perspective", In S. Oates, et al(eds), The Internet and Politics: Citizens, Voters and Activist, London: Routledge, ۲۰۰۶.

۴۲ - Wynn,E & J.Katz, Hyperbole Over Cyberspace, Social Boundaries Internet, Indiana: University of Indiana, ۱۹۹۸:۲۹۸-۳۲۷.

۴۳ - محمد مهدی سمتی، عصر سی ان ان و هالیوود: منافع ملی، ارتباطات فراملی، ترجمه: نرجس خاتون براهونی، با مقدمه حسین بشیریه، تهران، نی، ۱۳۸۵، صص ۲۰-۱۲.

۴۴ - هیوبرت دریفوس، نگاهی فلسفی به اینترنت، ترجمه: علی ملائکه، تهران، گام نو، ۱۳۸۳، صص ۱۶.

۴۵ - جین کوهن، «حوزه عمومی رسانه ها و جامعه مدنی»، ترجمه: لیدا کاووسی، فصلنامه رسانه، شماره ۵۹، پاییز ۱۳۸۳، صص ۴۷-۴۵؛ ویستر، فرانک، نظریه های جامعه اطلاعاتی، ترجمه: اسماعیل قدیمی، تهران، قصیده سرا، ۱۳۸۰، صص ۲۲۰.

۴۶ - مهدی محسنیان راد، ایران در چهار کهکشان ارتباطی: سیر تحول تاریخ ارتباطات در ایران، از آغاز تا امروز(جلد اول)، تهران، سروش، ۱۳۸۴، ج ۱، صص ۱۷۱۴.

۴۷ - استاد جامعه شناس دانشگاه ماساچوست.

۴۸ - see: Marx, G.T, The Surveillance Society: The Threat of ۱۹۸۴ Style Techniques, In the Futurist, June, ۱۹۸۵.



۱۴۴

نصیر

- ۴۹ - فرقانی، محمد مهدی، «تعامل سنت و فناوری در جامعه اطلاعاتی»، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۲۸ و ۲۹، زمستان و بهار ۱۳۸۳-۱۳۸۴، ص ۶۳.
- ۵۰ - جان تاملینسون، پیشین، ص ۲۲۴-۲۲۰.
- ۵۱ - ر.ک: آلون تافلر، موج سوم، ترجمه: شهیندخت خوارزمی، تهران نشر نو، ۱۳۶۶.
- ۵۲ - هربرت مارشال مک لوهان، برای درک رسانه ها، تهران، مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه ای صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۷، ص ۱۳۵.
- ۵۳ - Turkle, Sherry, *Life on Screen, Identity in the Age of the Internet*, New York: Simon and Schuster, ۱۹۹۶.
- ۵۴ - Reingold, H, "The Virtual Community", In D. trend (ed.), *Reading Digital Culture*, Oxford: Blackwell, ۱۹۹۳.
- ۵۵ - Ibid: ۶۳
- ۵۶ - ملوین دفلور، اورت ای دنیس، شناخت ارتباطات جمعی، ترجمه: سیروس مرادی، تهران، دانشکده صدا و سیما، زمستان، ۱۳۸۳، ص ۳۲۶.
- ۵۷ - مهدی محسنیان راد، پیشین.
- ۵۸ - جیمز اسلوین، اینترنت و جامعه، ترجمه: عباس گیلوری و علی راد باوه، تهران، کتابدار، ۱۳۸۰، صص ۱۸۹-۱۸۸.
- ۵۹ - Miller, H, *The Presentation of the Self in the Electronic Life*, Nottingham: Trent University, ۱۹۹۵.
- ۶۰ - ریچارد کی. مور، «دموکراسی و فضای سایبر»، فصلنامه رسانه، ترجمه: عبدالرضا روشندل، شماره ۵۹، پاییز ۱۳۸۳، ص ۱۰۷.
- ۶۱ - بوسا ابو، امبرالیسم سایبر: روابط جهانی در عصر جدید الکترونیک، ترجمه: پرویز علوی، تهران، ثانیه، ۱۳۸۵، ص ۲۸۳.
- ۶۲ - جیمز اسلوین، پیشین، ص ۲۱۱؛ آنتونی گیدنز، پیشین.
- ۶۳ - جان بروکشایر تامپسون، رسانه ها و مدرنیته، نظریه اجتماعی رسانه ها، ترجمه: مسعود اوحدی، تهران، سروش، ۱۳۸۰، صص ۱۸۸-۱۸۵.
- ۶۴ - جیمز اسلوین، پیشین، صص ۴۸-۴۲.
- ۶۵ - مانوئل، کاستلز، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (قدرت هویت)، جلد دوم، ترجمه: احد علیقلیان و دیگران، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰، ص ۴۱۹.
- ۶۶ - تقی آزادارمکی، فرهنگ و هویت ایرانی و جهانی شدن، تهران، انتشارات تمدن ایرانی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۱.



۶۷ - رونالد اینگلهارت، تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه: مریم وتر، تهران، روزنه، ۱۳۸۲، ص ۲۱۳.

۶۸ - تقی آزادارمکی، همان، ص ۱۲۲.

۶۹ - سیدعلی قوام، جهانی شدن و جهان سوم؛ روند جهانی شدن و موقعیت جوامع در حال توسعه در نظام بین‌المللی، تهران، وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۲، صص ۳۷۲-۳۵۱.

۷۰ - اینو نویاتاکا، گشتارهای مذهبی در عصر اطلاعات، ترجمه فیروزه دشتی، ۱۳۸۲، برگرفته از سایت: WWW.IRITN.com

۷۱ - Bunt, G, Virtual Islamic Computer-mediated Communication and Cyber Islamic Environments, Cardiff: University of Wales Press, ۲۰۰۰.

۷۲ - بشیر معتمدی، اسلام و اینترنت، فصلنامه فرهنگ دانش، سال اول، شماره اول، زمستان ۱۳۸۵، ص ۱۱؛ Anderson, J.W, "Globalization Politics and Religion in the Muslim Word", Journal of Electronic Publishing, ۲۰۰۱.

۷۳ - بشیر معتمدی، همان، ص ۱۳.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



۱۴۵
نفسیه

تأثیر جهانی شدن فرهنگی بر ارزشهای دینی

